

اطلاعیه حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

جمهوری اسلامی باید برود

گسترش اعتراضات کوبنده مردم علیه جمهوری اسلامی

مسابقه فوتبال تیمهای ایران و بحرین روز چهارشنبه ۱۷ خرداد، تجمعات فرقی نمیکرد، خود را که ابراز انزجار و تنفر از اسلام و جمهوری اسلامی و تصمیم به سرنگونی این رژیم را اعلام کردند. مردم با سر دادن شعارهای ضد رژیم و سران آن، با شعار زنده باد آزادی، تا پاسی از شب خیابانها را قرق کردند.

رضایت نمیدهد. برد و باخت در بوجود آوردن این تجمعات فرقی نمیکرد، مسئله این است که مردم در کمین امکانی هستند تا به خیابانها بیایند و نفرت و انزجار خود را از رژیم اسلامی نشان دهند. امروز هر حرکتی بسرعت در بستر تقابل رژیم و مردم بر سر مرگ و زندگی این نظام جنایتکار تبدیل میشود.

شادی از پیروزی تیم فوتبال فرصتی بود برای نشان دادن پتانسیل عظیم جنبشی که به کمتراز سرنگونی جمهوری اسلامی

کلیه زندانیان سیاسی باید فوراً و بدون قید و شرط آزاد شوند

جمهوری اسلامی با تاریخی از هولناکترین جنایات و شنیع ترین کشتارها و هتک حرمتها را که در پرتو مبارزات وسیع مردم از زندان آزاد شده بودند، یکی پس از دیگری گرفتند و فوراً حتی بدون انجام هیچ مراسم فرمایشی به جوخه اعدام سپردند و لباسهای خونین را تحویل صفحه ۳

نگاهی کوتاه به تظاهرات بزرگ مردم در سندج

تدابیر امنیتی شدید رژیم، جوانان به راحتی این خیابان را بستند. مردم در دسته های چند صد نفری از تمامی مناطق شهر به سمت میدان اقبال (میدان مرکزی شهر) می آمدند. سر انجام این میدان به تصرف کامل مردم در آمد. حتی یک اتومبیل نمی توانست به حرکت خود ادامه دهد. همه جا پر از جمعیت بود. صدای کرکننده بوق ممتد مردم تمام شهر را به لرزه در آورده بود. فضا یک تبدیل شد. تمام ستادهای انتخاباتی از ترس کرکره



حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۲۰ خرداد ۱۳۸۴ - ۱۰ ژوئن ۲۰۰۵

www.hekmatist.com

سردبیر: اعظم کم گویان



koorosh@gmail.com

جمهوری اسلامی استفاده میکنند و این امتیاز مردسالارانه - اسلامی را میپذیرند، افسرده میشود.

به نظر من کسی که این روز در داخل ورزشگاه ماند و فوتبال را نگاه کرد، شریک این ننگ شد. ننگ اینکه زنان پشت درهای استادیوم مانده بودند و یک جمعیت صد هزار نفره مردانه اساساً جوان حساسیت انسانیشان را جمهوری اسلامی تا این حد پائین آورده است که عملاً قبول کردند که جای برتری به آنها داده شود. جمعیت مردانه ای که درهای استادیوم را خرد نمیکند، در حالیکه میتوانند این کار را بکنند، جمعیتی که میتوانند آنچنان مشتکی به دهان سپاه پاسداران، انصارالله و بسیج و گله های دیگر اسلامی بگوید که آپارتاید جنسی ملغی شود، و این کار را نمیکند، صد هزار نفری که میتوانند استادیوم

فوتبال، پیروزی ایران؛ شکست انسانیت و اعتراض مردم

از مصاحبه تلویزیونی پرتو با کورش مدرسی

مسابقه فوتبال ایران - بحرین برگزار شد، تیم فوتبال ایران برنده شد ولی در آن روز در آن استادیوم ورزشی انسانیت و مردم ایران باختند. کسی که این مسابقه را نگاه می کرد و می دید که در یک استادیوم ورزشی حدود صد هزار نفر مرد جمع شده اند، زنان در بیرون اعتراض می کنند که چرا به جرم زن بودن به داخل استادیوم راه داده نمیشوند، و مردان داخل استادیوم دارند از مسابقه لذت می برند، کسی که میدید صد هزار نفری که داخل استادیوم نشسته اند میتوانند اما نمیروند درهای استادیوم و حصار بیرون نگاه داشتن زنان را درهم نمیشکنند، میدید که صد هزار نفر مرد از این امتیاز مردانه شان در

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

نمایش و بانیان آن تبدیل کنیم. اعلام کنیم انتخاب ما بعد از جمهوری اسلامی و خواست فوری ما سرنگونی جمهوری اسلامی است.

حزب کمونیست کارگری ایران حکمتیست

۱۸ خرداد ۱۳۸۴

گفتنهای ولی فقیه و سران ریز و درشت و کاندیداها به " جوانان غیور فوتبالیست" به دادشان نمیرسد.

نظام اسلامی و قوانین انسان ستیز و ضد زن و ضد شادی اسلامی، با زندگی مردم امروز و نسل جوان در تناقض آشتی ناپذیری در مقابل هم هستند، این تقابل می‌رود کلیت این رژیم را بر چیند. اعتراضات پرشور علیه این

این را نشان میدهد که از نظر مردم ایران انتخابات جمهوری اسلامی پوچ است و انتخاب واقعی مردم سرنگونی آن و قیام علیه سرتاپای این حاکمیت سیاه است. انتخاب واقعی ما و مردم بعد از جمهوری اسلامی است. اعتراضات ۱۷ خرداد همین پیام را به دنیا مخابره کرد. دست و پا زدنهای سران جمهوری اسلامی در مضحکه انتخابات و تبریک

کردن حجابها گوشه ای از این حرکات اعتراضی بود.

مردم وسیعا و علنا قوانین ضد انسانی اسلامی را باردیگر در خیابانها زیر پا گذاشتند. جوانان روزانه با

بهبانه های متفاوت این قوانین ضد انسانی را زیر پا میگذارند، اعتراضات و تجمعات ۱۷ خرداد در آستانه مضحکه انتخاباتی جمهوری اسلامی به وضوح

بگیرند. جائی که در آن کمونیسم نفوذ دارد، جائی که در آن آزادی انسان نفوذ دارد معنی اش همین سندجی است که می بینیم. ایده آزادی و مبارزه با برابری اینها نفوذ دارد، ضرورت رهائی از چنگ خرافات اینها نفوذ بیشتری دارد، آرمان انسان انسان است و نباید استثمار شود اینها نفوذ بیشتری دارد و این نفوذ خود را در رنگ اعتراض و شعارهای اعتراض در حساسیت ها و عدم حساسیت ها نشان می دهد. و به نظر من در این جریان سندج چهره واقعی اعتراض تهران را هم نمایندگی کرد. آنچه که در استادیوم اتفاق افتاد چهره اعتراض مردم ایران نبود، گریه اسلامی شده بود. چهره مرد سالارانه اعتراض مردم ایران بود. چهره مماشات با ضد زن بودن بود و سندج و مردم در خیابانها عکس این چهره را از خود نشان دادند. این جاست که باید دست رهبران سیاسی مردم در خیابانها و دست رهبران مردم در سندج را فشرده و به آنها درود فرستاد که نگذاشتند پرچم آزادی و برابری زمین بیفتد و زیر پوشش فوتبال زن ستیزی رژیم اسلامی بزک شود.

حساسیت به معیار های مرد سالارانه جمهوری اسلامی پائین بود. این ننگ را نباید قبول کرد. جمهوری اسلامی و همه ارزشهایش باید برود. مشکل ما فقط عمامه و عبا نیست، مشکل ما ارزشهای زیر عمامه و عبا است. همه دانی ارسال شوند.

مردم در خیابان ها و در بیرون استادیوم و بخصوص مردم سندج آبروی اعتراض انسانی در ایران باز خریدند. به خاطر اینکه همان وقتی که زنان پشت درهای استادیوم "جا مانده بودند"، مردم در سندج با شعار آزادی و برابری به خیابان آمدند. این شعار اعتراض امروز مردم ایران است. مردم سندج بار دیگر پرچم اعتراض سراسری ایران را بلند کردند. به عکس تصویر ناسیونالیستها و فاشیستهای کرد و فارس، که سندج را جزو املاک ناسیونالیست های کرد میدانند، مردم سندج اعلام کردند آزادی می خواهند، برابری می خواهند و همین را گفتند به آپارتاید جنسی رضایت نمیدهند و همین را گفتند.

به نظر من کل مردم ایران باید به مردم سندج و رهبرانشان درود به فرستند، دستشان را بفشارند و از آنها یاد

ایران بیرون کنند. درود به زنان و مردانی که اعتراض کردند و شرم بر کسانی که اجازه ندادند زنان، نصف بشریت، داخل ورزشگاه شود.

تحرك انقلابی که در ایران در جریان است برای آزادی و برای برابری انسان ها است. در متن این جنبش کسی نباید بتواند مراسمی ترتیب بدهد که زنان حق شرکت در آن را ندارند. زن زیر سلطه حکومت اسلام از هر حق انسانی محروم است، زن و مرد روز عید، روز چهارشنبه سوری و سایر مناسبت ها را ابزار به زدن آپارتاید جنسی و محمل اعتراض علیه ضدیت خدا و نماینده اش با انسان تبدیل میکنند. مراسم فوتبال در استادیوم این روح را نداشت.

کسی که در آن ورزشگاه بوده می تواند در چشم دوست دخترش نگاه کند و بگوید تو را به جرم دختر بودن راه ندادند اما من از فوتبال لذت بردم و هورا کشیدم و ایران- ایران کردم؟ میتوانم در چشم دخترش نگاه کند و بگوید که تو آدم حساب نیستی، تو را پشت در جا گذاشتم و خودم رفتم فوتبال نگاه کردم و لذت بردم؟ نمیتواند.

واقعیت این است که

محروم می کند خراب نکرد.

بازیکنان تیم فوتبال هم نمی بایستی در این بازی شرکت کنند. باید اعلام میکردند اگر اجازه ندهید که زنان وارد استادیوم شوند ما در مسابقه شرکت نمی کنیم. چه می شد؟ چه اتفاقی می افتاد؟ ایران جام جهانی نمی رفت؟ خوب نبود. ایران مهم است یا انسانیت؟ مخالفت با جمهوری اسلامی و ارزش های اسلامی مهم است یا عرق ملی؟ به جهنم که ایران به جام جهانی نمی رفت. ایران اسلامی مردسالارانه نباید هیچ جا برود. چرا این ننگ را قبول کردند؟ چرا باید در این افتضاح شریک شد؟ چرا حساسیت ها پایین آمده؟

بد تر اینکه تعدادی از رهبران اپوزیسیون هم به مناسبت پیروزی تیم ایران در این مسابقه پیام دادند. شرم بر رهبران اپوزیسیونی که این پدیده سخیف و کثیف را ندیدند و تنها اظهار خوشحالی کردند. ضد زن هستند، ضد انسان هستند. سیاست به کنار، آدم نیستند. واقعا ننگ بر رهبرانی که نصف جمعیت را قربانی اهداف سیاسی و ناسیونالیسم شان می کنند. مردم باید این لمپن ها را همراه جمهوری اسلامی از صحنه سیاست

را روی سر جمهوری اسلامی خراب کنند و این کار را نمیکنند لاقلا میتوانستند ورزشگاه را ترک کنند و این کار را نمیکنند باید قبول کرد که در این ننگ شریک اند. درست مثل سفید پوستی که در آفریقای جنوبی در دوره آپارتاید نژادی در اتوبوس لوکس مخصوص سفید پوستان می نشست و خود را به کور و کری میزد چون اتوبوس "سفید ها" برعکس اتوبوس "سیاه ها" تهویه مطبوع دارد. در جمهوری اسلامی هم اگر خودتان را به کوری و کری بزنید میتوانید از مسابقه فوتبال لذت ببرید، اما باید آپارتاید جنسی را "فراموش" کنید.

لابد آن صد هزار نفر فکر کردند که این "طبیعی" است، این جمهوری اسلامی است چرا "حال خودمان را بگیریم"؟ و قبول میکنند که آدمها را به جرم جنسیت شان به استادیوم راه ندهند، در نتیجه نه کاری میکند و نه آن صحنه ننگ آور را ترک میکند. هر کس که داخل استادیوم ماند در این افتضاح شرکت کرده است. لابد خجالت میکشد که چرا استادیوم را روی سر یک مشت آدم جنایتکاری که انسانها را به جرم جنسیت شان از حقشان

به سازمان جوانان کمونیست - حکمتیست به پیوندید!

مخالف، مردمی را که به خود جرات داده بودند رژیم شاه را بزیر بکشند، گوشمالی بدهد و فضای رعب و وحشت را برای باز پس گرفتن فضای نسبتاً آزادی که به قیمت فداکاریها و قربانی دادنها در برابر ارتش و پلیس شاه بدست آمده بود، حاکم کند. ضد انقلاب اسلامی در خرداد سال ۶۰ به بزرگترین قتل عام قرن و از دم تیغ گذراندن زندانیان سیاسی روی آورد.

اما رژیم یک ربع قرن کشتار اسلامی و یک ربع قرن قتل زنجیره ای، جنایت علیه بشریت را برای لحظه ای قطع نکرد. کشتار و قتل عام تابستان سال ۶۷ یک بار دیگر به جهانیان نشان داد که جمهوری اسلامی بدون برداشتن لبه تیغ و شمشیر اسلام از گردن آزادی و آزادیخواهی، حتی یک روز قادر به ادامه حکومت کثیف خود نیست. جمهوری اسلامی رژیم لعنت آبادها و بلشویک آبادها و گورهای دسته جمعی هنوز پنهان است.

و طی این سالها وحشت زندان و رفتار وحشیانه با زندانی سیاسی ادامه یافته و کوره های آدم سوزی اسلامی دمی تعطیل نشده اند. آدم ربائی، سربه نیست کردن هر مخالف و حتی قتل شنیع و مثله کردن اجساد هر شخصیت و عنصری که تماماً یوغ خفقان رژیم اسلامی را نپذیرفت، ترورهای سازمانیافته و قتل‌های مرموز توسط باندهای جنایتکار و مافیای اسلامی در داخل و خارج کشور، به یک مشخصه و خصلت پایدار تداوم نکبت اسلام سیاسی تبدیل شد.

مخالف، مردمی را که به خود جرات داده بودند رژیم شاه را بزیر بکشند، گوشمالی بدهد و فضای رعب و وحشت را برای باز پس گرفتن فضای نسبتاً آزادی که به قیمت فداکاریها و قربانی دادنها در برابر ارتش و پلیس شاه بدست آمده بود، حاکم کند. ضد انقلاب اسلامی در خرداد سال ۶۰ به بزرگترین قتل عام قرن و از دم تیغ گذراندن زندانیان سیاسی روی آورد.

اما رژیم یک ربع قرن کشتار اسلامی و یک ربع قرن قتل زنجیره ای، جنایت علیه بشریت را برای لحظه ای قطع نکرد. کشتار و قتل عام تابستان سال ۶۷ یک بار دیگر به جهانیان نشان داد که جمهوری اسلامی بدون برداشتن لبه تیغ و شمشیر اسلام از گردن آزادی و آزادیخواهی، حتی یک روز قادر به ادامه حکومت کثیف خود نیست. جمهوری اسلامی رژیم لعنت آبادها و بلشویک آبادها و گورهای دسته جمعی هنوز پنهان است.

و طی این سالها وحشت زندان و رفتار وحشیانه با زندانی سیاسی ادامه یافته و کوره های آدم سوزی اسلامی دمی تعطیل نشده اند. آدم ربائی، سربه نیست کردن هر مخالف و حتی قتل شنیع و مثله کردن اجساد هر شخصیت و عنصری که تماماً یوغ خفقان رژیم اسلامی را نپذیرفت، ترورهای سازمانیافته و قتل‌های مرموز توسط باندهای جنایتکار و مافیای اسلامی در داخل و خارج کشور، به یک مشخصه و خصلت پایدار تداوم نکبت اسلام سیاسی تبدیل شد.

بستگانشان دادند و پول و هزینه فشنگها را طلب کردند. یحیی رحیمی، سعید سلطانیپور، شکرالله پاک نژاد، جواد و صاق قائدی و رستم بهمنی و رضا عصمتی و بهروز نابط و محمد علی پرتوی و تقی شهرام و ... و هر زندانی سیاسی دیگر رژیم شاه را که به هر بهانه ای گیرشان افتاد درجا و سریع و طبق احکام شرع انور از دم تیغ گذراندند.

خرداد سال ۶۰ اوج توحش اسلامی و بیانگر سببیت و درندگی اسلام سیاسی بود. هزاران نفر را قتل عام کردند، هرکسی که شک میرفت با هر جریان مخالف و اپوزیسیون کمترین ارتباطی دارد و یا حتی مشکوک به داشتن رابطه بوده است را حتی بدون اینکه دلیل و مدرکی داشته باشند، منتظر حکم ها و منتظر آزادیها، زن و مرد، جوان و پیر، پسر و دختر کم سن و سال همه و همه را از سلولها بیرون کشیدند و همانجا پشت دیوارهای زندان و حتی در گوشه خیابان پای دیوار به گلوله بستند و یا گروهی در ملا عام و انظار عمومی به دار و جرثقیل آویختند. جمهوری اسلامی آمده بود که با تمام قدرت قاهره و نفرت اسلامی از انسان و از آزادی و از ابراز هر عقیده

Iran & Europ
Telstar 12
Freq: 11,494.5 MHz
Polarity: Vertical
Sym Rate: 17,4687ms
FEC:3/4



North America
Telstar 5
Freq: 12,090 MHz
polarity: Horizontal
Sym Rate: 20000 ms
FEC:3/4

آغاز برنامه های روزانه پرتو 15 مه

پرتو برنامه ای است از حزب کمونیست کارگری - حکمتیست پرتو، تلویزیونی چپ، رادیکال، آزادیخواه و برابری طلب است برنامه های این تلویزیون را ببینید و دیدن آن را به همه دوستداران آزادی و برابری توصیه کنید.

برنامه های پرتو هر روز ساعت 8 تا 9 شب به وقت تهران (5.30 تا 6.30 بهدازظهر به وقت اروپای مرکزی و 8.30 تا 9.30 صبح به وقت آمریکای غربی) از شبکه کاتال یک پخش میشود.

این برنامه روز بعد مجدداً پخش میشود.

برنامه پرتو روی سایت آن نیز قابل مشاهده است:

<http://www.hekmatist.com/parto/>

کمونیسست

را تکثیر و پخش

کنید!

به حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست پیوندید

از صفحه ۱

ها را پایین کشیدند و تعطیل شدند. تمامی پلاکادهای تبلیغاتی انتخابات، تمامی پوسترها و تصاویر منحوس کاندیداها، به زیر کشیده و پاره شدند. جوانان، موتورسیکلت یکی از ماموران رژیم در خیابان شش پهمن را واژگون کرده و به آتش کشیدند. شیشه های بسیاری از اماکن دولتی، ستاد های تبلیغاتی و بانکها در خیابانهای مختلف شکسته شد. در خیابان وکیل شعار مرگ بر جمهوری اسلامی سر داده شد و مردم پرچم رژیم را به آتش کشیدند. زد و خوردها و درگیریهای فراوانی در خیابانهای شاپور سابق و امام خمینی کنونی (تف به آن و لعنت به این!) وکیل، مردوخ و... به وقوع پیوست.

تازه این فقط سنندج بود. طبق اخباری که به جهانیان هم رسیده است تمامی ایران به بهانه جشن و پایکوبی، صحنه اعتراضات وسیع مردمی بوده است. مردم یک بار دیگر نشان دادند که به رژیم ((نه)) می گویند. به انتخاباتش "نه" میگویند و کلیت رژیم را میخواهند کنار بزنند. این مردم نه تنها انتخابات را بعد از

رژیم میخواهند بلکه هر گون شادی و هر گون انسانیت و هر گونه آزادی و نفس راحت کشیدن را بعد از جمهوری اسلامی ممکن میدانند. تا این رژیم هست آب خوش از گلوی کسی پایین نمیرود. برای انداختن این رژیم پتانسیل اعتراضی عظیمی وجود دارد. ایران آبستن انفجار است. این یک پیشگویی پیامبر گونه نیست، بلکه واقعیتی عینی است که اگر با چشمان باز به آن بنگریم می توانیم مشاهده اش کنیم. اما این پتانسیل اعتراضی سر گشته است. میشد با همین توده های میلیونی که در این روز به خیابانها هجوم آوردند، پادگانها و صدا و سیما و مراکز دولتی را تصرف کرد و رژیم را به درگیری بزرگ انداخت. مردم این نیرو را داشتند و ما این قدرت را در آنها دیدیم. در حقیقت چیزی جلو دار آنها نبود و هر کار دلشان خواست کردند و نیرو های انتظامی و باندهای سرکوبگر رژیم تنها نظاره گر ناتوانی خود بودند. در تمامی شلوغیها و اعتراضات مردمی، کمبود کسانی که حرکات اعتراضی را عملا هدایت کنند و این گونه حرکات را به نبرد واقعی و تمام کننده با رژیم تبدیل کنند،

احساس می شود. آخوند را نمی شود با اعتراض خشک و خالی انداخت و اینان گوششان از فحش و اعتراض پر است. اینان هر روزه دارند فحش و اعتراض را مثل اکسیژن تنفس می کنند و در برابر این چیزها واکنش شده اند. باید با پشتوانه نیروی مردمی رفت و گوششان را گرفت و به زیرشان کشید و به مراکز دولتی و نظامی حمله کرد و صدا و سیما را تصرف نمود و کارهایی از این دست. این اعمال غیر ممکن و دست نیافتنی نیست. نیروی اعتراضی موجود است. این نیرو بارها و بارها خودش را نشان داده و ثابت کرده است. باید برای این جور مسایل از قبل برنامه داشت. مثلا ما باید پیش بینی می کردیم که ایران ممکن است به خاطر راه یافتن به جام جهانی شلوغ شود و اکیپهای ما بایستی برای این موضوع طرح و برنامه قبلی داشتند و به صورت سازمان یافته تری عمل می کردند. البته رفقای ما در اینجا از هیچ کاری فروگذار نکردند، اما این کارها آنچنان که باید و شاید سازمان یافته و هدفمند نبود و کافی نیست. ما هنوز عهده دار پاسخگویی و هدایت اعتراضات بیحد و حصر

مردم نیستیم. نیروی عظیمی که باید هدایت و رهبری شوند. ما میتوانستیم و میبایست قوی تر از اینها عمل کنیم. باید بیشتر از اینها اعتماد به نفس داشت. ((ساختن دنیایی بهتر، همین امروز به دست انسان میسر و ضروری است)).



hekmat.public-archive.net

www.koorosh-modaresi.com

www.marxhekmatociety.com

مرگ بر جمهوری اسلامی – زنده باد جمهوری سوسیالیستی!